



تفسیر سوره رعد

هدایت در قرآن

قسمت بیست و هشتم

خوف و خشیت ملائکه

آیه الله جوادی آملی

«و یسبح الرعد بحمده والملائکه من خیفته...»

بحث در باره تسبیح رعد پایان یافت و اکنون در رابطه با خوف و خشیت ملائکه، مطالبی را تقدیم می‌داریم:

خوف ملائکه از نوع خاصی است

فرشتگان از آن نظر که عباد مکرم اند و بندگانی معصوم‌اند، خدا را تسبیح می‌کنند و از خدا هراسناک‌اند. ترسی که فرشتگان دارند، ترس مخصوصی است و ترس است عقلی نه نفسی.

«خیفه» نوع خاصی از خوف است زیرا «فعله» هشتت خاصی از «فعل» است. پس اگر گفتند: «خاف خوفاً» اصل خوف را می‌رساند چون مصدر مطلق است نه خاص و اگر گفته شد «خاف خیفه» نوع خاصی از هراس و ترس را می‌رساند. ترسی که فرشتگان دارند، ترس جرم و جسم نیست، ترس کمی روزی و مانند آن نیست، آن همان خوفی است که یک موجود نازل از موجودی عالی حریم می‌گیرد، خداوند در قرآن می‌فرماید: «بخافون ربه من فوقهم»^۱ همواره خدا را شاهد و مشرف بر خود می‌دانند و آن او حریم می‌گیرند. در اینجا فوقیت مکانی و مانند آن مطرح نیست، پس اگر موجودی همواره خود را در تحت اشراف قیم خود مشاهده می‌کند، از او می‌هراسد. این خوف مخصوص که «خوف من الرب الفائق» است، «خیفه» می‌باشد و خدای سبحان، مؤمنین را به این «خیفه» فرا می‌خواند و می‌فرماید از خوف خاص برخوردار باشید:

«و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفهً و دون الجهر من القول بالعدو و الاصل ولا تکن من الغافلین»^۲ خدا را با تضرع و خیفه به یاد خود بیاور و بی آنکه آوازت را بلند کنی در صبح و شام او را یاد کن و از غفلت کنندگان نباش.

یاد خدا ابتهال و خیفه می‌آورد

یاد خداوند باید در انسان ایجاد خوف کند زیرا وقتی انسان قیم خود را می‌بیند، حریم می‌گیرد. یاد خدا در انسان باید ابتهال و تضرع ببار آورد. اگر لحظه‌ای فیضش به شما نرسد، نابود می‌شوید «وما بکم من نعمه

فمن الله»^۳ پس ذکری که ذکر تضرع و خیفه است، داشته باشید، آن هم در جان و روانتان. یاد خدا در دل و نام خدا بر زبان، چه در صبحگاهان و چه در شامگاهان و با حال تضرع و خیفه باید باشد. «واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه» و لازم نیست خیلی هم با صدای بلند خدا را بخوانید «و دون الجهر من القول» و منظور از «عدو و اصل» تنها صبح و شام نیست بلکه منظور تمام روز و شب است. و در آخر آیه می‌فرماید: «ولا تکن من الغافلین» و از همین فراز از آیه معلوم می‌شود تنها «طرفی النهار» و تنها اول صبح و اول شام نیست بلکه باید دائماً به یاد خدا بود آن هم یادی که در انسان، ایجاد تضرع و ابتهال کند، یادی که در انسان «خیفه» بیاورد؛ همان خوف عقلی که انسان در برابر قیم خود حریم می‌گیرد نه خوف نفسی که انسان از ماز و عقرب می‌ترسد.

مؤمنین و صفات برجسته فرشتگان

وقتی موسی کلیم سلام الله علیه عصا را از دها دید و چون اولین لحظه بود، می‌خواست بهراسد که به او فرمود: «لا تخف» ترس، چرا؟ برای اینکه «انی لا یخاف لدی المرسلون»^۴ همانا مرسلین در برابر من ترس ندارند. ولی در جای دیگر می‌فرماید: «ولمن خاف مقام ربه جنتان»^۵ این همان خوف خاص عقلی است که انسان در مقابل یک مقام عظیم، حریم می‌گیرد. چرا وقتی انسان وارد کاخها و قصرها می‌شود، خودش را جمع نمی‌کند ولی وقتی وارد حرم امامی شد، خودش را جمع می‌کند. او از چیزی نمی‌ترسد ولی چون در برابر مقام معظمی رسیده است در خویش احساس حقارت و کوچکی می‌کند و لذا خود را جمع می‌کند. این نوع خاصی از ترس است که خداوند به مؤمنین امر کرده است، آن را تحصیل کنند و این صفت فرشته‌ها است.

خداوند همانگونه که صفات برجسته فرشتگان را ذکر می‌کند، از مؤمنین هم می‌خواهد، آن صفات را در خود ایجاد و تحصیل کنند. اگر در سوره انبیا می‌فرماید، فرشته هرگز جلو نمی‌افتد «لا یسبقونه بالقول وهم بأمره یعملون»^۶ هرگز فرشتگان در سخن از او پیشی نمی‌گیرند و به امر و فرمایش عمل می‌کنند؛ در سوره حجرات نیز می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا



بین یدی الله ورسوله^۲ ای مؤمنین، شما از خدا و رسولش جلوتر نروید. بگذارید او دستور دهد و شما انجام بدهید.

در آنجا هم که می فرماید: ملائکه از خیفه خدا تسبیح می کنند، در سوره اعراف می فرماید: شما هم به خیفه خدا متذکر شوید. سخن از خواستن نیست، این بده و آن بده، مطرح نیست، بیاد خدا بودن با تضرع و خیفه، مطرح است.

بنابراین آنچه که در آیه مورد بحث نشان می دهد این است که خوف ملائکه، یک خوف خاص است که آن تسبیح می باشد.

«له دعوة الحق والذین بدعون من دونه لا يستجیبون لهم بشيء الا کما سطر کفبه الى الماء لیبلغ فاه وما هو ببالغه وما دعاء الکافرین الا فی ضلال»^۱.

آن خواندن و دعائی حق است که از آن خدا باشد و آنها که بت ها را می پرستند، کاری از آن بتها ساخته نیست مانند کسی که بر آب انباری دست فرو برد که بیاشامد ولی دستش به آب نرسد و خواستن و دعای کافران جز در گمراهی چیز دیگری نیست.

خواندن حق، از آن خدا است

فرمود: خواندن حق از آن خدا است «له دعوة الحق» این تقدیم حرف چرا مفید حصر است. یعنی اگر بخواهید کسی را بخوانید، خواستن حق از آن خدا است، و شما غیر خدا را نخوانید. انسان در اینکه محتاج است، حرفی نیست، چه کافر باشد چه مؤمن و در اینکه باید از جایی، حاجتش را رفع کند، در این هم حرفی نیست. انسان در تمام ششونش- چه خوردن، چه پوشیدن، چه استراحت و غیر آن- نیازمند است و باید از جایی کمک بگیرد؛ کافر می گوید: من از طبیعت کمک می گیرم، بت پرست می گوید: من می خواهم از اصنام و بت ها کمک بگیرم، دیگری می گوید: من از صاحب فلان مقام می خواهم استمداد کنم ... قرآن می فرماید: شما که محتاجید و دعوت و دعایی دارید، این دعوت و دعایان باید به سمت «الله» باشد و لا غیر؛ زیرا او هم جهان را و هم انسان را و هم پیوند انسان و جهان را آفرید.

«له دعوة الحق»، این حصر که در آیه ذکر شده، در ذیل آیه، نتیجه حصر نیز آمده است که: «وما دعاء الکافرین الا فی ضلال»؛ پس کافریه بی راهه می رود یعنی: اگر دعوة الحق، از آن خدا است و لا غیر، در این طرف نیز، دعوت کافرین جز باطل نیست، و اینجا هم مفید حصر است. چرا؟ چون ما دو راه حق در عالم نداریم، بنابراین اگر یکی حق است، قطعاً دیگری باطل است: «فماذا بعد الحق الا الضلال»^۲ و از این آیه کریمه چنین بر می آید که پس از حق، چیزی جز ضلالت و گمراهی نیست، نه اینکه یک مقدار حق است و یک مقدار ضلالت!

آن کسی که گاهی حق و گاهی باطل را می پیماید، او مسلمان فاسق است نه کافر «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سئياً»^۱ عمل خوب را با عمل بد،

مخلوط کردند یعنی گاهی به سوی حق و گاهی به سوی باطل می روند و گرنه کافر سراسر باطل و ضلالت است، اگر هم به صورت ظاهر مؤسسه خیریه ای مانند درمانگاه می سازد یا راه می سازد، باز هم ضلالت است زیرا نظری به جهان آخرت ندارد و هرگز به هدف نمی رسد و او نظری جز شهرت مادی و دنیائی ندارد.

راه بی راهه و هدف غیر مشخص

قرآن کریم این معنای مبارک را چند گونه بیان می کند. گاهی می گوید: این راهی که می روی به بیراهه است. گاهی هدف و پایان راه را تبیین می کند و می گوید آنجا که می روی خیری نیست. گاهی راهنما و هدایت کننده به انسان گمراه می گوید: اینجا که پا می گذاری، راه نیست و یک وقت هم می گوید: اگر به این راه رفتی، به جایی نمی رسی و پایان این راه خیری ندارد. این دو بیان در قرآن کریم هست.

در سوره نوح می فرماید: کافر مانند انسان تشنه ای است که دوان دوان به طرف سراب می رود و وقتی به سراب و آبنا رسید، آب نمی بیند. «مثل الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة، یحسبه الطمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئاً»^۱ اعمال کافران مانند سرابی است در بیابان صاف و دشت پهنی که او هم چون تشنه است، به عنوان یک دریای زلال، نظری به آن سراب می افکند و با سرعت و شتاب بدانجا می رود که به آن سراب برسد و وقتی به آن رسید، چیزی را نمی یابد. ولی در پایان کار و در سرانجام عمرش که اهداف دروغین را نمی بیند، هنگام فرا رسیدن مرگ، خدا را ملاقات می کند و خدا به حساب او سریعاً رسیدگی می نماید. این بیان سوره نوح می فرماید آن راهی که کافر می پیماید، پایانی ندارد زیرا پایه اش چون سراب است. نمی گوید: این راه را که می روی، راه نیست بلکه می گوید این راه پایانی ندارد و پایانش باطل است.

برای رسیدن به خدا، وسیله لازم است

در تعبیرات دیگر قرآن به کافر می فرماید: این راه که تو می روی، راه نیست. نمی گوید: اگر رفتی خیری نیست بلکه می گوید این طور که شما دارید می روید، راه درستی نیست و این طرز زندگی و شیوه زیستن نمی باشد. این مطلب را در همین آیه مورد بحث (سوره رعد آیه ۱۴) بیان می کند که: کافر مانند آدم تشنه ای است که چشمه جوشانی جلوی رویش است و او هم تشنه است، دست را دراز کرده که از چشمه، آبی گوارا و خنک بیاشامد ولی مگر می شود بدون وسیله و بدون طناب و بدون دلو آب از چاه کشید، به هر حال نیاز به تلاش و وسیله ای دارد ولی کافر بدون وسیله، دست دراز کرده و می خواهد که آب در دستش بیاید.

وسیله است که انسان را به چشمه زلال می رساند و اعتصام به حبل الله است که انسان را سیراب می کند. ولی بت پرستی که با توسل به بتها و

و کنار جبهه می‌گشاید: مواد مخدر، نفوذ اخلاقی در برخی فشرهای مرفه و بیمار، هدف قرار دادن جوانان و نوجوانان، باندهای فساد و شب نشینی‌های شمال شهر بطور مخفیانه فیلم‌های وارداتی و احياناً تولیدی و زنان پر غنج و دلال آنجسانی با آرایش تند. در این فیلم‌ها، احیای ترانه‌های مهیج منسوخ بعنوان موسیقی اصیل! ایرانی و پروبال دادن به اساتید این فن! و دهها برنامه در تالارها باین عنوان... و بالاخره

بدحجابی که چهره دیگری حجابی است، و برخی سفرهای توریستی وارداتی و صادراتی که خدای عاقبت آنرا بخیر کند! و کتاب‌های مبتذل و مجلات وقیح که صریحاً علیه ارزشهای اسلامی می‌نویسند و گوشه می‌زنند و حجاب را تمسخر می‌کنند جلوه چشم ناظران مسئول مطبوعات و غیره... اینها اگر چه هنوز به اوج نرسیده اما زنگ خطری است که نوطه شومی را باز می‌گوید که اگر در نطفه خفه

نشود فردا و فرداها قابل کنترل نخواهد بود و هنگامی بیدار می‌شویم که معرکه را باخته ایم... ادامه دارد

- ۱- مجله الهلال النبوی - جمادی الاولی ۱۴۱۰.
- ۲- بنقل از روزنامه کیهان ۶۸/۹/۲۷.
- ۳- کیهان ۶۸/۹/۲۰ از العالم چاپ لندن.
- ۴- کیهان ۶۸/۱۰/۱۲ ص ۱۲.
- ۵- روزنامه رسالت ۶۸/۹/۲۹.

بقیه از خوف و خشیت ملائکه

تکیه بر اصنام می‌خواهد به جانی برسد، تلاش بی‌ارزش و بی‌ثمر است و از آب گوارا چیزی نصیبش نخواهد شد. ممکن است کافر سالیان دراز در برابر یک مکتب الحادی، خضوع کند و دست دراز کند که عطشش برطرف گردد ولی هرگز آن عطش برطرف نمی‌شود، زیرا آن راهی که رفته است، او را به جانی نمی‌رساند.

قرآن کریم در سوره تکویر از لسان مبارک رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، می‌فرماید به اینکه این حرفهای من حرفهای وحی است و سخن شیطان نیست، پس به کجا می‌روید؟ «وما هو قول شیطان رجیم، فاین تذهبون»^{۱۱} این راهی که شما می‌روید، راه نیست؛ راه آن است که انسان را به هدف الهی برساند.

قرآن تمام این مسائل را تبیین می‌کند و می‌فرماید که مؤمن راه را شناخت و هدف را دید و از آن راه به هدف می‌رسد ولی کفار هدف را تشخیص ندادند، لذا به بی‌راهه می‌روند و این مطلب را گاهی به این صورت بیان می‌کند که پایان رفتن آن ای کفار- سراب است و گاهی به اینصورت توضیح می‌دهد که در این راه که قدم گذاشته اید، راه نیست.

هر ادعائی که دارید بکنید و هر تلاشی که دارید بنمائید، این بت‌ها هرگز نمی‌توانند به شما فایده‌ای برسانند و نه می‌توانند اصل آسیب را از شما بردارند چون کاری از آنها ساخته نیست «فلا یملکون کشف الضر عنکم ولا تحویلها»^{۱۲} در سوره رعد نیز پس از آیه مورد بحث می‌فرماید که آنها نمی‌توانند خودشان را تأمین و اداره کنند، آن وقت چطور می‌خواهید که مالک نفع و ضرر شما شوند؟ «قل من رب السموات والارض قل الله، قل الفاتخذتم من دونه اولیاء لایملکون لانفسهم نفعاً ولا ضرراً»^{۱۳}.

اما درباره مؤمن می‌فرماید: مؤمن کسی است که راهش را تشخیص و هدفتش را معین نموده است. پس از آیه ۵۶ سوره اسراء که تنها را بی‌ارزش معرفی کرد، درباره مؤمنین می‌فرماید: «اولئک الذین یدعون یتغون الی ربهم الوسیلة ایتهم اقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه، ان عذاب ربک کان محذوراً»^{۱۴} آنان که خدا را می‌خوانند، در پی بدست آوردن وسیله هستند،

کدام نزدیکتر است به او، و رحمتش را می‌جویند و از عذابش می‌هراسند، چرا که عذاب پروردگارت، سخت و هراسناک است.

قرآن کریم می‌فرماید آن‌به که وسیله‌الی الله است، آن را بجویند. و بهر حال، عبادات وسیله الهی است، چه مستحباتش و چه واجباتش و همه دستورات و مستنی که به ما رسیده است، وسیله‌های الهی‌اند، و مؤمن است که در سیاق است و سعی می‌کند، گوی سبقت را بریاید «ایتم اقرب» کدام یک زودتر از دیگری پیش می‌برد، چون راه خیر است و هیچ تراحمی هم در آن نیست. هم مسابقه را تجویز کرده و هم تشویق کرده است که شما زودتر و جلوتر از دیگران به مقصد برسید؛ این مؤمن است که راه را شناخت و هدف را هم شناخت و اما کافر است که نه هدف را شناخت و نه راه را و لذا بی‌راهه می‌رود، و معنای بی‌راهه رفتن را در ذیل آیه تبیین کرد و فرمود: «وما دعاء الکافرین الا فی ضلال» ضلالت یعنی گمراهی و بی‌راهه رفتن.

در سوره نور مستقیماً راجع به هدف سخن می‌گوید و در سوره رعد مستقیماً درباره راه سخن می‌گوید. بنابراین، اگر چیزی مالک هیچ امری نباشد، خواندن آن مانند این است که انسان تشنه در بیابانی به یک چاه زلال پیر آبی برسد و دست دراز کند که آب بیاشامد ولی دستش به آب نرسد و عطش او فروکش نکند، یا اینکه آشار زلالی از دور ریزش می‌کند و او دست دراز کرده که رایگان و مجانی آب بدستش برسد و آن را بیاشامد. این هم شدنی نیست. زیرا نیاز به جبل و ریسمان دارد؛ این جبل همان رابط مستقیم بین خلق و خالق است، «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»^{۱۵}.

- ادامه دارد
- | | | |
|-------------------------|-------------------------|-----------------------------|
| ۱- سوره نحل- آیه ۵۰. | ۷- سوره حجرات- آیه ۱. | ۱۳- سوره اسراء- آیه ۵۶. |
| ۲- سوره اعراف- آیه ۲۰۵. | ۸- سوره رعد- آیه ۱۴. | ۱۴- سوره رعد- آیه ۱۶. |
| ۳- سوره نحل- آیه ۵۳. | ۹- سوره یونس- آیه ۳۲. | ۱۵- سوره اسراء- آیه ۵۷. |
| ۴- سوره نحل- آیه ۱۰. | ۱۰- سوره توبه- آیه ۱۰۳. | ۱۶- سوره آل عمران- آیه ۱۰۳. |
| ۵- سوره رحمن- آیه ۴۶. | ۱۱- سوره نور- آیه ۳۹. | |
| ۶- سوره تیب- آیه ۲۷. | ۱۲- سوره تکویر- آیه ۲۵. | |